

انسان کیست، قلب انسانی چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی دارد؟

انسان کیست و ملاک‌های یک انسان حقیقی از دید قرآن چیست؟

انسان کیست؟ شاید هیچ گاه به این سوال نیندیشیده باشیم؛ چون همه ما در حالت پیش‌فرض خودمان را انسان می‌دانیم و انتظار داریم مطابق با ملاک‌ها و ارزش‌گذاری‌های یک انسان با ما رفتار شود؛ البته ممکن است این قاعده تنها در مورد امور و مسائل دنیا که بر اساس ملاک‌های عینی و ظاهری بررسی می‌شوند، درست باشد و همه ما انسان نام بگیریم. اما تعریف و شاخصه‌های یک انسان و اینکه واقعاً انسان کیست، از دید کسی که ما را خلق کرده، کاملاً متفاوت است.

خداوند ابعاد و ویژگی‌هایی در وجود ما قرار داده و از ما انتظار رفتاری در حد و اندازه قابلیت‌هایمان دارد. در حقیقت خدا ما را موجودی ابدی، با نیازها و معشوقی بی‌نهایت تعریف می‌کند، نه موجودی مادی و محدود که دغدغه‌ها، آرزوها و تصمیم‌هایش از حد دنیا و امور حسی و حیوانی محیط اطرافش فراتر نمی‌رود. با کمی دقت می‌بینیم که سطح انتظار ما از پدیده‌های اطرافمان هم از همین قاعده پیروی می‌کند؛ مثلاً صرف زیبا بودن یا حرکت کردن برای یک ماشین مسابقه‌ای کافی نیست، یک ماشین زمانی نام مسابقه‌ای به خود می‌گیرد که قابلیت سرعت و مانور حرکتی بالایی از خود نشان دهد، یعنی در حد و اندازه و مطابق با استانداردهای عنوانی که برایش در نظر گرفته شده، ظاهر شود.

همان طور که در درس‌های گذشته آموختیم، ما به عنوان انسان دارای پنج شخصیت سنگی یا پایین‌تر از سنگ، حیوانی یا پایین‌تر از حیوان و انسانی هستیم. اما خدا ما را تنها در حالی انسان حقیقی می‌داند که به سمت هدف خلقت و جایگاه اصلی خود حرکت کنیم. از نگاه خدا با داشتن سایر شخصیت‌ها، با وجود اینکه شکل و شمایل انسانی داریم، اما در حالت طبیعی نبوده و دچار خسرانیم؛ چون مسیر درستی را در پیش نگرفته و با وجود داشتن نیازها و معشوق بی‌نهایت، خود را محدود به محیط مادی دنیا کرده‌ایم. همان‌طور که کودکی را که صرفاً لباس مدرسه پوشیده اما وقت و عمر خود را به کاری غیر از آموختن و

یادگیری می‌گذارند دانش‌آموز نمی‌نامیم، هر فردی با داشتن ظاهری انسانی هم لزوماً انسان نامیده نمی‌شود. مسلماً تعریفی از انسان که در آن ملاک‌های انسانیت، مسیر حرکت، مقصد و ابدیت به درستی مشخص نشده، ما را به شناخت باطن انسانی و پاسخ این سوال که حقیقتاً انسان کیست، نمی‌رساند.

کسب قلب انسانی

نوع دغدغه‌ها و معشوق‌های ما مشخص‌کننده شکل باطن و نوع دسته‌ای است که در آن قرار می‌گیریم. ما برای رسیدن به پاسخ سوال انسان کیست، نیاز داریم که چهارچوب‌ها و قالب‌های مادی و کلیشه‌ای خود در تعریف انسان را رها کنیم. در واقع خدا ما را بر اساس قلب‌مان تقسیم‌بندی می‌کند و ما زمانی به انسانیت می‌رسیم که اله و محبوب خود را به درستی انتخاب کرده باشیم. معشوق اصلی ما کسی است که باعث آرامش بُعد اصلی یعنی بعد انسانی ما می‌شود؛ اگر قلب ما مدام به سمت معشوق‌های جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی کشیده می‌شود، یعنی از هدف خلقت و فطرت انسانی و بی‌نهایت طلبمان دور شده‌ایم و به قدری نفس‌مان را با مسائل حسی، وهمی، خیالی یا عقلی تغذیه کرده‌ایم که دیگر تمایلی به دریافت غذای اصلی خود و کشش به سمت کمال مطلق یعنی الله از خود نشان نمی‌دهد.

همان‌طور که در درس‌های گذشته هم به آن اشاره کردیم، فعالیت‌های حسی، وهمی، خیالی و عقلی ما اصالت نداشته و تنها در رحم دنیا برای ما کاربرد دارند؛ در واقع تمام این امور تنها مقدمه‌ای برای رساندن بعد فوق عقل و انسانی ما به معشوق اصلی خود هستند و در حد ابزاری کاربرد دارند که ما را در حرکت به سوی ابدیت‌مان یاری کرده و منجر به تولد سالم ما به آخرت شوند. ما در هنگام ورود به آخرت و ابدیت نه جسم و زیبایی و عنوان شغلی‌مان را با خود می‌بریم و نه مدرک تحصیلی و هوش و فراست ما به کارمان می‌آید. تنها دارایی و ابزار ما در آخرت قلبی است که آن را بر طبق اولویتی که به مسائل و معشوق‌هایمان در دنیا داده‌ایم، کسب کرده‌ایم. و مسلماً قلبی که متناسب با شأن انسانی ما بوده و بیشترین عشق را به

معشوق اصلی خود یعنی الله و کمال مطلق داشته باشد، بیشترین شباهت را به یک قلب انسانی دارد و نشان می‌دهد که انسان کیست.

شاخص‌های انسان حقیقی

تا اینجا فهمیدیم که تعریف قلب انسانی چیست و مسیر حرکت آن به چه سمتی است؛ اما مطابق با قرآن قلب انسانی دارای شاخصه‌هایی است که آن را از حالت خسران خارج می‌کند:

• ایمان

از دید خداوند تنها زمانی انسان حقیقی هستیم که اله واقعی‌مان را بشناسیم. یعنی بدانیم که به عنوان اشرف مخلوقات از نفخه‌ای الهی و روحی بی‌نهایت برخورداریم و کمال انسانی ما در رسیدن به پول، ثروت، قیافه، فرزند، شغل و مدارج علمی نیست. ما تنها در سایه شباهت با الله و رسیدن به کمال مطلق و بی‌نهایت است که می‌توانیم صاحب باطن انسانی شویم. در حقیقت زمانی مؤمنیم که اله حقیقی‌مان را شناخته و بدانیم از کجا آمده، در کجا قرار داریم و مقصدمان کجاست. به عبارت دیگر مؤمن یعنی کسی که با کسب معرفت به سمت هدف خلقت خود حرکت می‌کند.

• عمل صالح

اما معرفت و کسب دارایی بدون عمل ممکن نیست. و البته هر عملی هم از ما پذیرفته نیست. چند نفر را می‌شناسید که بدون انجام تمرین‌های درست و منظم موفق به کسب مدالی شده باشند؛ یا بدون انجام هیچ عملی در حیطة تخصصی خود به بهترین تبدیل شده باشند؟ ما هم برای شباهت به الله نیاز به انجام عمل صالح داریم؛ یعنی عملی که در درون ما شباهت به الله ایجاد کند؛ در واقع عملی صالح است که از سمت خالق و سازنده ما یعنی خدا تعیین و مشخص شده باشد تا بتواند ما را به جایگاه حقیقی‌مان نزدیک کند و اگر [ایمان با عمل صالح](#) همراه شود، خدا ما را به وسیله همین ایمان هدایت خواهد کرد.^۱ همان‌طور

سوره یونس، آیه ۹

که ما از هر نرم‌افزار، نسخه یا ابزاری برای ارتقاء یا افزایش قابلیت‌های سیستم کامپیوتری یا تجهیزات کارخانه و کارگاه خود استفاده نمی‌کنیم، هر عملی را هم برای رساندن خود به هدف خلقتمان مناسب نمی‌دانیم. عملی شایستگی رساندن ما به الله را دارد که با فطرت و من حقیقی ما در تناسب و سنخیت باشد، به اندازه و از روی اشتیاق بوده و مداومت داشته باشد.

• توصیه به حق

گفتیم که هر عملی صالح نیست و برای ما تبدیل به دارایی نمی‌شود. ملاک و معیاری که برای سنجش اعمال ما استفاده می‌شود، کیفیت اعمال و مطابق بودن آن با حق است؛ در حقیقت حق مانند شاخص و معیاری برای سنجیدن عمل ما محسوب می‌شود. عملی که بر مبنای حق بوده باشد، پذیرفته و عملی که با حق مطابقت ندارد، تباه و نابود است. یک طلافروش هم زمانی طلای ما را وزن کرده و می‌خرد که به او طلا داده باشیم؛ پس در صورت عدم مطابقت با حق عمل ما ارزشی ندارد. از همین رو انسان‌های حقیقی از یکدیگر مراقبت کرده و سعی می‌کنند تا با توصیه به حق مانع خسران و نابودی اعمال همدیگر شوند.

• توصیه به صبر

به دست آوردن معرفت و تبدیل عمل به دارایی جز با صبر و استقامت ممکن نمی‌شود. ما تنها زمانی می‌توانیم به معرفت برسیم که در انجام عمل خود مداومت داشته باشیم؛ در حقیقت اگر خواستار باطن انسانی هستیم، باید برای جامعه خود نیز خروجی مثبت داشته باشیم و افراد را به حق و صبر توصیه کنیم.

به این ترتیب با فراهم کردن شاخصه‌های تشخیص باطن انسانی، قرآن برای ما کاملاً مشخص می‌کند که انسان کیست. یعنی ما برای اینکه بفهمیم انسان بوده و از یک قلب انسانی برخورداریم، نیازی به داشتن چشم برزخی یا کشف و شهود نداریم. بررسی شاخصه‌های انسانی و میزان شادی و آرامشی که ناشی از رسیدن ما به معشوق اصلی‌مان است، نشان دهنده باطن انسانی ماست.

ما در این درس گفتیم که انسان کیست؟ خداوند ما را موجودی ابدی با میل و کشش نسبت به بی‌نهایت و کمال مطلق آفریده است و از بین شخصیت‌های مختلف خدا تنها فردی را انسان حقیقی می‌داند که از ایمان و عمل صالح برخوردار بوده و دیگران را به حق و صبر توصیه می‌کند؛ در حقیقت ما تنها زمانی می‌توانیم خود را انسان و صاحب قلب انسانی بدانیم که با ملاک‌های انسانی که خداوند برایمان در نظر گرفته سازگاری داشته باشیم.

شما چه قدر به ملاک‌های قرآنی اینکه انسان کیست، آشنایی دارید؟ باطن خود را چگونه می‌بینید؟ آیا خود را صاحب یک باطن و قلب انسانی می‌دانید؟